■ سمانه صادقی

روزهایی که بر ما گذشت، تداعی‌گر روز خبرنگار بود. این مناسبت را موسمی بهنگام دیدیم تا به خوانندگان این صفحه از روزنامه‌نگاری بگوییم که به رغم همه تلاش و تقلا در دوران مشروطه نهایتاً و به طرزی مشکوک، راهی تیمارستان شد و اندکی بعد جان داد! خواننده نکته‌دان و موشکاف، خود از این مقال، نتیجه و عبرت در خور بر خواهد گرفت. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، مدیر نشریه نسیم شمال

فرجام سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، به مثابه معمایی تاریخی

«شاعر مردم» که نهایتاً ره به «دارالمجانین» برد!

سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، در زمره معممینی است که با تحصیلات نسبی، در خدمت جریان غالب مشروطه درآمدند. شهرت او به نشریه نسیم‌شمال و اشعار انتقادی و فکاهه آن بازمی‌گردد. جان مایه نظری اندیشه‌های او و نشریه‌اش از «کمیته ستار» در شهر رشت و سوسیال دموکرات‌های قفقازی نشئت می‌گرفت. او به تبلیغ همین مرام پیش آمد تا نهایتاً روزگار او را به سرنوشتی غمبار دچار ساخت!

«نسیم شمال» در خدمت «کمیته ستار»

سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، در زمره معممینی است که با تحصیلات نسبی در خدمت جریان غالب مشروطه درآمد. شهرت او به نشریه «نسیم شمال»، اشعار انتقادی و فکاهه آن بازمی‌گردد. جان مایه نظری اندیشه‌های او و نشریه‌اش از «کمیته ستار» در شهر رشت و سوسیال دموکرات‌های قفقازی نشئت می‌گرفت. او به تبلیغ همین مرام پیش آمد تا نهایتاً روزگار او را به سرنوشتی غمبار دچار ساخت. در بیوگرافی منتشرشده او در رسانه‌ها چنین می‌خوانیم: «اشرف‌الدین در سال ۱۲۴۹ در قزوین زاده شد و در شش ماهگی پدرش را از دست داد و میراث پدری‌اش غصب شد! این رویداد، او و خانواده‌اش را با فقر و تنگدستی روبه‌رو ساخت. اشرف‌الدین تحصیلات مقدماتی را در مدرسه صالحیه قزوین، نزد ملاعلی طارمی و ملامحمدعلی برغانی صالحی به پایان رساند و سپس رهسپار عتبات شد. در کربلا در درس فقه و اصول میرزاعبدالله و میرزا علی‌نقی برغانی صالحی حاضر شد و پس از حدود پنج سال به قزوین بازگشت. اشرف‌الدین پس از آن در تبریز به ادامه تحصیل پرداخت و نزد استادان آن دیار، صرف و نحو، هیئت، جغرافیا، هندسه، فقه، منطق و کلام آموخت و چنانکه خود می‌گوید با پیری روشن ضمیر دیدار کرد که تأثیر به‌سزایی در حیات روحی و معنوی وی نهاد. تحول اساسی در زندگی او هنگامی رخ داد که به رشت مهاجرت کرد. اشرف‌الدین در این سال‌ها، با رهبران مشروطیت در گیلان آشنا شد و نخستین شماره نسیم‌شمال را به صورت هفتگی منتشر ساخت، اما نزدیکی وی به برخی از اعیان با نفوذ گیلان چون: سپهدار رشتی، سردار معتمد و سپهسالار محمدولی خان تنکابنی، سبب درگیری و مشاجرات قلمی او با برخی از روزنامه‌نگاران گیلانی شد. اشرف‌الدین پس از بمباران و انحلال مجلس و از بیم مأموران محمدعلی شاه، با لباس مبدل از طریق روستاهای گیلان و قزوین، به اشتهارد گریخت. پس از فرار اشرف‌الدین از رشت، نسیم‌شمال نیز به مدت هفت ماه توقیف شد. در بازگشت به رشت، اشرف‌الدین به عضویت کمیته‌ستار که معزالسلطان، تربیت، کسمایی، برادران اسکندانی و تنی چند از دیگر مبارزان گیلان آن را تشکیل داده بودند، درآمد. این کمیته با رهبران سوسیال دموکرات قفقاز، برای تأمین اسلحه و تهیه طرح‌های پیشبرد انقلاب همکاری داشت. به نظر می‌رسد بسیاری از اندیشه‌های سیاسی اشرف‌الدین، در همین دوره و با حضور در این محفل پایه‌ریزی شده باشد، چه پس از آن وی روزنامه‌اش را به نشر افکار کمیته ستار اختصاص داد. چندی بعد در پی اولتیماتوم روس‌ها و انحلال مجلس دوم، نسیم‌شمال مجدداً تعطیل گردید و اشرف‌الدین بار دیگر ناگزیر از ترک رشت شد. ظاهراً فشار مأموران تزاری و کنسول روس، در خروج او از رشت بی‌تأثیر نبوده است. پس از آن، روس‌ها چاپخانه عروةالوثقی را - که نسیم‌شمال در آن چاپ می‌شد- ویران کردند! از این هنگام تا انتشار مجدد نسیم‌شمال در تهران، از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. درباره واپسین سال‌های زندگی و بیماری روحی او گزارش‌های مبهم و متناقضی وجود دارد. به روایتی وی در ۱۳۰۹ ش دچار اختلال حواس شد! درباره سبب بروز اختلال مشاعر و رهایی او از تیمارستان نیز نظرها متفاوت است. وی در ۲۹ اسفند ۱۳۱۲، کمی پس از رهایی از تیمارستان و در اولین روزهای آغاز پانزدهمین سال انتشار نسیم‌شمال درگذشت؛ او را در گورستان ابن‌بابویه به خاک سپردند....»

نه کسی حالش را پرسید و نه دستگیری و تفقدی دید

بانیان یک حرکت سیاسی و اجتماعی، الزاماً تریبون‌داران آن نیستند. مبلغان را عوامل پشت صحنه برمی‌کشند و به میدان می‌فرستند، شهرتشان می‌دهند و نهایتاً میوه کارشان را می‌چینند. این چهره‌ها از استعداد و توانایی گفتاری و قلمی فراوانی برخوردارند، اما نهایتاً جز تلخ‌کامی و بن‌بست چیزی را تجربه نخواهند کرد. سیداشرف‌الدین را می‌توان در زمره همین طیف شناخت، چنانکه حبیب یغمایی ادیب و نویسنده معاصر، در این فقره آورده است:

«سیداشرف‌الدین شاعری است شیرین سخن که در انقلاب مشروطیت و آزادی ایران به نیروی طبع و قلم، چندان مؤثر بوده که هیچ یک از نویسندگان چنان تأثیری نداشته‌اند. سخن‌سرایی که در زمان خویش، آوازه شهرتش سراسر ایران را فرا گرفته بود و هر طبقه و هر گروه از عارف و عامی، باسواد و بی‌سواد، خرد و بزرگ او را می‌شناختند و روزنامه‌اش را دست به دست می‌گرداندند و شعرش را از بر می‌کردند، اما در آخر عمر چنان به سختی و بدبختی افتاد و چندان به گوشه‌نشینی و گمنامی زیست که نه کسی حالش را پرسید و نه دستگیری و تفقدی دید تا در نهایت تنگدستی و بی‌نوایی جان داد و اکنون از مزارش جز در سینه‌های مردم عارف، نشان نمی‌توان یافت. حدود سال ۱۳۰۹ شمسی، یکی از ادبای هندوستان که صاحب تألیفاتی ارجمند و از استادان دانشگاه آن بلاد است چند ماهی در ایران زیست، چون تصمیم گرفته بود تذکره‌ای درباره شعرا و نویسندگان معاصر ایران تألیف کند (و تألیف هم کرد.) اهتمام داشت که خود شخص شاعر را نیز ملاقات کند و فضایل ادبی و اخلاقی او را دریابد و بسنجد. در آن وقت آوازه و شهرت سیداشرف‌الدین گیلانی - که او را به نام روزنامه‌اش، نسیم‌شمال می‌خواندند- به اقصی نقاط قلمرو ادب فارسی رسیده بود و بدیهی است کسی که به نیت تألیفی درباره شعرای معاصر از هندوستان به اسران آید، بی‌آنکه او را ببیند، نمی‌تواند بازگشت....»

«نسیم شمال» نشریه‌ای بی‌تحریریه و دفتر

گذشته از آنچه بدان اشارت رفت، سبک کار سیداشرف‌الدین گیلانی در تهیه نسیم شمال، منحصر به خود وی بود. او مفاد نشریه‌اش را بدون داشتن دفتر و تحریریه‌ای و تنها به مدد تلاش و نگارش شخصی، تهیه می‌کرد و به چاپخانه می‌فرستاد و پس از حروفچینی، آن را مجدداً می‌خواند و برای طبع و پخش تأیید می‌کرد. شاید در میان روزنامه‌نگاری معاصر ایران، کمتر بتوان به چنین تجربه‌ای برخورد. محمد توحیدی چافی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره می‌نویسد: «با به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه و آغاز استبداد صغیر، زندگی اشرف‌الدین وارد مرحله بسیار مهمی گردید. به دار آویخته‌شدن مشروطه‌خواهان در باغ شاه، سبب شد این تحولات روحی در وی اوج گیرد. اشرف‌الدین پس از این حادثه مدتی متواری شد، ولی پس از هفت ماه با آزادی رشت به دست آزادی‌خواهان، به این شهر بازگشت و به کمیته ستار پیوست و به فعالیت‌های این کمیته برای تأمین اسلحه و تهیه طرح‌های انقلابی یاری رساند. بسیاری از اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و حساسیت‌های روحی اشرف‌الدین، در همین سال‌های پراضطراب شکل گرفت. وی پس از بازگشت، مجدداً روزنامه نسیم‌شمال را که در این مدت متوقف بود، منتشر کرد. این دوره از روزنامه یادشده، تندترین شعرهای اشرف‌الدین را دربرمی‌گیرد. با ورود مجاهدین به تهران و فتح پایتخت، روزنامه نسیم‌شمال و اشعار اشرف‌الدین نیز همراه او از رشت به تهران مهاجرت کرد. طبیعی بود که انتشار روزنامه نسیم‌شمال در تهران که مرکز ثقل تحولات سیاسی ایران بود، بر رونق و نیز خوانندگان مشتاق آن بیفزاید. روزنامه نسیم‌شمال با همه آوازه و شهرتش در ایران و ماندگاری‌اش در تاریخ دوران مشروطه از هیچ‌گونه کادر تحریریه‌ای به غیر از سیداشرف‌الدین بهره نمی‌برد و اصولاً هیچ مکان ثابتی برای چاپ در اختیار نداشت. اشرف‌الدین که در این سال‌ها به نسیم‌شمال معروف شده بود، شعرهایش را روی کاغذهای ساده‌ای می‌نوشت و به چاپخانه کوچک کلیمیان می‌فرستاد و خود نیز پس از حروفچینی نوشته‌ها در چاپخانه، ویراستاری آن را نیز بر عهده می‌گرفت. برخی از مکان‌هایی که اشرف‌الدین به عنوان مکان طبع روزنامه از آن یاد کرده است، عبارتند از: حیاط اداره شوری، جلوخان، مسجد شاه و مدرسه صدر. روزنامه نسیم‌شمال تنها در چهار صفحه در قطع وزیری چاپ می‌شد و به وسیله کودکان دبستانی، در خیابان‌ها به فروش می‌رسید. با وجود جمعیت اندک آن زمان تهران و تعداد کم باسوادان، روزنامه نسیم‌شمال با تیراژ دو تا چهار هزار نسخه به چاپ می‌رسید و فوراً تمام نسخه‌های آن در تهران پخش می‌شد و به اتمام می‌رسید. روزنامه نسیم‌شمال هفته‌ای یک‌بار منتشر می‌شد که با معیارهای امروزی در حقیقت یک هفته‌نامه محسوب می‌شد. عمده مطالب نسیم‌شمال اخبار سیاسی ایران و جهان، اصلاحات و نیز تعریض به محرومیت‌ها و مطالبات اجتماعی بود. پس از خلع محمدعلی‌شاه و جانشینی احمدشاه، نسیم‌شمال دست از انتقادهای تند و تیز به دولت‌های مشروطه بر نداشت. قلم تند و بی‌پیرایه‌اش، کم‌کم دشمنانی را نیز در میان حاکمان زمانه برای وی فراهم کرد، اما همواره چاپ روزنامه‌اش هر بار ولوله‌ای در شهر بر پا می‌کرد. روزنامه نسیم‌شمال به روایتی، به مدت ۲۰ سال و به طور نامرتب چاپ شد. زبان آهنگین و الفاظ عامیانه این نشریه، توجه مردم کوچه و بازار را به خود جلب می‌کرد. شعرهای ساده، بی‌پیرایه و لبریز از صمیمیت نسیم شمال، بردل‌ها می‌نشست و در میان اذهان پیر و جوان و عارف و عامی، رسوخ می‌کرد. به تعبیر سیدنفیسی: نسیم‌شمال از میان مردم بیرون آمد، با مردم زیست و در میان مردم فرورفت! هنگامی که روزنامه‌فروشان دوره‌گرد روزنامه او را اعلام می‌کردند، به راستی مردم هجوم می‌آوردند... نام این روزنامه به اندازه‌ای بر سر زبان‌ها بود که مدیر آن را به نام آقای «نسیم شمال» می‌شناختند.... او باز می‌نویسد: روزنامه وی را دست به دست در قهوه‌خانه‌ها، در سر منبرها و در جاهایی که مردم گرد می‌آمدند، باسوادها برای بی‌سوادها می‌خواندند، مردم دور هم حلقه می‌زدند، روی خاک می‌نشستند و گوش می‌دادند. اشرف‌الدین شعرهای خود را در روزنامه، با امضاهای گوناگونی به چاپ می‌رساند، اشرف، اشرف گیلانی، نسیم، نسیم شمال، فقیره، هوپ هوپ، خرابعلی میرزا، یتیم جوجه و گاهی هم دخو - که تخلص شعری دهخدا بود- امضاهایی بود که وی از آنها در ذیل اشعارش بهره می‌برد....»

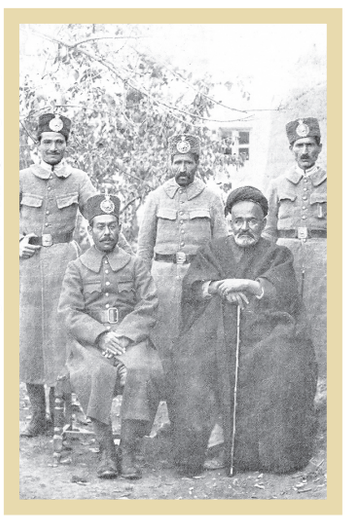

سیداشرف‌الدین گیلانی، در بازدید از دارالمجانین

روزنامه‌نگار به آنچه در پیرامون خود می‌بیند، می‌پردازد. عده‌ای از مقصران و گاه برخی از بی‌تقصیران را می‌آزارد و نهایتاً عده‌ای را از خویش ناراضی می‌سازد. اینان به واکنش، در پی فرصت تسویه حساب با وی می‌نشینند. سیداشرف‌الدین نیز از طایفه مستبدان و مشروطه‌خواهان، بسا کسان را آزرده بود. نهایتاً و به باور برخی، هم آنان با اتهام جنون به تیمارستان و نهایتاً مرگ رهنمونش ساختند

فرجام تلخ و مرگی مشکوک

روزنامه نگار به آنچه در پیرامون خود می‌بیند، می‌پردازد. عده‌ای از مقصران و گاهی ناخواسته برخی از بی‌تقصیران را می‌آزارد و نهایتاً عده‌ای را از خویش ناراضی می‌سازد. اینان طبعاً و به واکنش، در پی فرصت تسویه حساب با وی می‌نشینند. سیداشرف‌الدین نیز از طایفه مستبدان و مشروطه‌خواهان، بسا کسان را آزرده بود. نهایتاً و به باور برخی نزدیکان، آنان با اتهام جنون به تیمارستان و نهایتاً مرگ رهنمونش ساختند. محمد توحیدی چافی در این فقره نیز آورده است:

«یکی از معماگونه‌ترین حوادث زندگی نسیم‌شمال، اتهام دیوانگی و انتقال وی به دارالمجانین بود. شکی نیست که قلم تند و تیز او دشمنانی را نیز برای وی فراهم کرده بود. اشرف‌الدین در اشعار انتقادی‌اش هیچ کس را بی‌نصیب نمی‌گذاشت، از دولتمردان مستبد تا شاه و همچنین سران مشروطه، همگی طعم تلخ طعنه‌های وی را - که برای مردم شیرین بود- چشیده بودند. آیا به راستی این دشمنان سیاسی، مقدمات حضور وی را در تیمارستان فراهم کردند؟ آیا ممکن است فروکش‌کردن حرارت شعرهای نسیم‌شمال و طبعاً کاستن از رونق هواداران اشعارش، وی را به تألمات روحی دچار کرده باشد؟ آیا ممکن است ویژگی‌های عجیب و غریب برخی شعرهایش، به‌ویژه شعرهایی که برای کودکان سروده، ناآگاهان به ادبیات کودک را به دیوانگی وی رهنمون کرده باشد؟ سعید نفیسی که بارها وی را در دارالمجانین ملاقات کرده و بارها برای دلجویی از وی به دیدنش رفته بود، با چشم خود دیده بود اتاقی را در حیاط تیمارستان به سید اختصاص داده‌اند و ظاهراً جنون چندانی در وی ندیده و شنیده بود: سید اندوخته‌ای در حجره داشت و کسانی که چشم به آن دوخته بودند، جنون بی‌آزار او را بزرگ کرده‌اند و او را با وسایل نامشروع، به دارالمجانین آن روز برده بودند... وی همچنین می‌نویسد: من نفهمیدم چه نشانه جنونی در این مرد بزرگ بود، همان بود که همیشه بود، مقصود این کار چه بود؟ این یکی از معماهای بزرگ دوران ماست....»

نگاه

مدخل امام‌خمینی در دایره‌المعارف تشیع در بوته بازخوانی و نقد

در تصحیح انگاره‌های یک اثر مرجع درباره رهبر کبیر انقلاب اسلامی

■ شاهد توحیدی

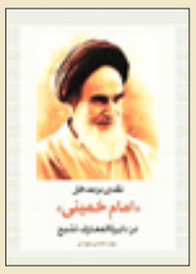

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، تلاش دارد تا آورده‌های یک اثر مرجع درباره امام‌خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی را مورد ارزیابی و نقد قرار دهد. سهراب مقدمی شهیدانی پیش‌تر با انتشار «نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی»، پژوهشی را عرضه کرد که توجه و تحسین تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی را برانگیخت و اینک با «نقدی بر مدخل امام‌خمینی در دایره‌المعارف تشیع»، گامی دیگر در تصحیح آنچه در باره بنیانگذار جمهوری اسلامی در دایره‌المعارفی دیگر آمده، برداشته است. اهمیت اینگونه نقدها، در حد اهمیت دایره‌المعارف‌هاست. وجود خلل‌ها و اشتباهات در اینگونه مجلدات مرجع، می‌تواند آیندگان را به بیراهه ببرد و مسیر پژوهش‌های ایشان را با مانع مواجه سازد. مؤلف در آغاز دیباچه خویش بر این نوشتار انتقادی، در باب ترتیب ارائه مطالب در کتاب خویش چنین آورده است:

«اکنون بعد از گذشت ۱۹ سال از انتشار مدخل مورد نقد، بر آن شده‌ایم که با رویکردی علمی، منصفانه و متکی بر منابع معتبر تاریخی، به خوانش انتقادی این مدخل بپردازیم. صد البته نگارنده این سطور همچون هر منتقد منصف دیگر، در پی نادیده گرفتن تلاش‌های علمی نویسندگان و متولیان دایره‌المعارف تشیع نبوده و نیست و نگارش نقد علمی را به عنوان یک پیوست اصلاحی و تکمیلی می‌شمارد. ای بسا در ویرایش‌های بعدی، کمک کار ویراستاران علمی آن مجموعه قرار گیرد. در نگاه بدوی، چه بسا برخی از اشکالات مطرح در مدخل، جزیی و غیرمهم به نظر برسد، اما اقتضای نگارش متن علمی متقن، التفات به جزئیات و پرهیز از هر نوع تسامح کاری، در مواجهه با انواع اغلاط علمی و تاریخی است. چنانکه در آثار برخی از تراجم‌نگاران مشهور معاصر، دقت در جزئیات به صورت حداکثری به چشم می‌خورد. این اثر در هفت فصل مجزا و بخش ضمائم، سامان یافته است. فصل نخست به معرفی دایره‌المعارف تشیع و بیان ویژگی‌های کلی مدخل امام‌خمینی(ره)، اختصاص یافته و فصل دوم به ارزیابی مباحث مربوط به زندگانی شخصی امام‌خمینی پرداخته است. موضوع فصل سوم نقد، مطالب مربوط به وقایع نهضت از آغاز تا پیروزی است و در فصل چهارم، به ارزیابی مطالب مربوط به وقایع پس از پیروزی پرداخته شده و فصل پنجم به نقد مباحث مرتبط با اندیشه سیاسی امام‌خمینی اختصاص یافته که حاوی نقدهای جدی و مطالب بسیار مهمی است. در فصل ششم، مدخل آیت‌الله سیدمصطفی خمینی(ره)-به ضمیمه مدخل امام- مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در فصل هفتم، بر واکاوی اشکالات ساختاری مدخل متمرکز شده‌ایم. بخش ضمائم نیز در بر گیرنده مباحث بسیار مهمی است. بخشی از آن، به نقد برخی محققین نسبت به دایره‌المعارف تشیع اختصاص یافته تا مخاطبان با فضای کلی این اثر مشهور و نقدهای سایرین آشنا شوند. همچنین، تصویر تمام صفحات مدخل مورد نقد، در بخش ضمائم درج شده تا امکان مراجعه مستقیم و بررسی تطبیقی برای خوانندگان ارجمند فراهم شود....»

مؤلف در ادامه مقدمه خویش، به معرفی شیوه کار خود در این اثر پرداخته که مهم‌ترین وجه آن یک دوره آشنایی مخاطب علاقه‌مند، با ادوار گوناگون زندگی امام‌خمینی است. علاوه بر این او تصمیم دارد تا در اشارت بردن به خبط‌های این مدخل، حتی کوچک‌ترین موارد را نیز از قلم نیندازد، ضمن اینکه از مطول کردن بلاوجه اثر خویش نیز احتراز کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

«در این نوشتار برخی شبهات و ابهامات تاریخ انقلاب اسلامی، برای نخستین بار مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته و از این جهت، در کنار نقد گزاره‌های تاریخی، رویکردی ایجابی و اصلاحی نیز مد نظر بوده است. لذا مخاطب با مطالعه این اثر، در واقع برخی فرازهای مهم تاریخ انقلاب اسلامی و زندگانی امام‌خمینی را به صورت عمیق و تحقیقی مورد مطالعه قرار می‌دهد. برای تسهیل در مطالعه، نقدها در ذیل عناوین کلی و به صورت موضوعی تدوین شده است. بنابراین خط سیر کتاب، گاه با خط سیر مدخل سازگار نیست که البته این مسئله برای پیشگیری از پراکنده‌نویسی ضروری می‌نمود. گفتنی آنکه به دلیل پیوستگی مطالب مدخل، عملاً امکان تیترگذاری جزیی‌تر وجود نداشت و برای پیش‌گیری از گسستگی بحث، گاهی مطالب گسترده‌ای ذیل یک عنوان ارائه شده است. بدان جهت که شائبه برداشت شخصی از متن نویسنده، در اذهان مخاطبان القا نشود، حتی‌الامکان از نقل به مضمون و نقل غیرمستقیم پرهیز شده و در اکثر قریب به اتفاق موارد، بعد از نقل مستقیم فرازهایی از مدخل، به نقد آن پرداخته‌ایم. گرچه اختصارنویسی شاخصه مثبت متن دایره‌المعارفی است، اما در مقام نقد، نمی‌توان و نباید به صورت مبهم و موجز وارد بحث شد. لذا به منظور تبیین فضای بحث، گاه توضیحات مبسوطی در ذیل یک موضوع ارائه گردیده که روشن شدن موضع نزاع، متوقف بر آن است. به‌رغم این ضروریات، حتی‌الامکان از تطویل غیرضروری نیز پرهیز شده است.

به موازات نقد مدخل مذکور، سایر منابع تاریخی نیز از نقد مصون نمانده و بیش از بقیه دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و دایره‌المعارف مصور زندگی امام‌خمینی(ره)، به تناسب موضوعی مورد نقد قرار گرفته‌اند. اثر نخست، مورد توجه مجامع نخبگانی و دومی مورد مراجعه عمومی است، بنابراین تذکر برخی اشتباهات این دو منبع، به نظر ضروری می‌نماید که البته در این اثر، به‌طور گذرا به آن پرداخته شده و جای نگارش نقدهای تفصیلی و تخصصی بر این دو اثر همچنان خالی است. پیش از این اثر، کتاب نقدی بر مدخل «خمینی، روح‌الله» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به همین قلم منتشر گردید که در مجامع علمی و رسانه‌ای کشور، بازتاب گسترده‌ای یافت. اظهار لطف برخی اساتید و تاریخ‌پژوهان- از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی- و همچنین ایجاد فضای نقد علمی سازنده، در ایجاد انگیزه برای نگارش اثر فعلی مؤثر افتاد. در به نتیجه رسیدن این اثر، تعدادی از دوستان فرهیخته و همکاران ارجمند در بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی قم، زحمات زیادی (در گردآوری داده‌ها و بازبینی متن نهایی) متحمل شده‌اند. از آن جمله آقایان: علی رستمی، میثم عبدالهی، سیدمحمد میرصالحی، سیدمحمدامین نورانی، محمد ملایی، سلمان رئوفی، محمدجواد فرج‌نژاد، حسن محمدی زنجانی، خانم نسیمه رضایی و بیش از همه جناب حجت‌الاسلام محمد خاکپور که نکته‌سنجی‌های ادبی و تاریخی‌شان در سامان یافتن و تتمیم این نوشتار تأثیر محوری داشته است. متن حاضر پیش از انتشار، در اختیار جمعی از تاریخ‌پژوهان ارجمند کشور قرار گرفت و تعدادی از حضرات بعد از صرف وقتی مبسوط، متن را مورد بازبینی و نقادی قرار دادند که بدین وسیله صمیمانه از همه این عزیزان تقدیر و تشکر دارم و مفتخرم تذکرات علمی ایشان، در تتمیم و تکمیل این اثر بسیار مؤثر افتاد. در این میان، بذل توجه ویژه تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی جناب‌الاسلام‌والمسلمین سیدحمید روحانی، شایسته سپاسگزاری ویژه است که در همه مراحل تکوین این اثر از نکته‌سنجی‌های تاریخی ایشان به‌طور ویژه بهره‌مند شدم. امید است این وجیزه در قبال محافل علمی، به نقد منشورات انقلاب اسلامی و تلاش در جهت تصحیح و پالایش تولیدات علمی مربوط به این عرصه، مؤثر و مقبول افتد....»

بهمن ۱۳۵۷. مدرسه علوی تهران، امام‌خمینی در دیدار عمومی با مردم